

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمال دوم محقق نائینی نسبت به کلام مرحوم شیخ

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی نسبت به فرمایش مرحوم شیخ سه احتمال داده‌اند.

احتمال دوم این است که مقصود شیخ این باشد که قصد توصل در متعلق وجوب اخذ شده، یعنی قصد توصل به مقدمه، قید برای خود وجوب نیست، وجوب مقدمه مشروط و مقید به آن نیست، بلکه قید برای خود واجب است که متعلق وجوب غیری عبارت است از اتیان این عمل به قصد وصول به ذی المقدمه. این احتمال دومی است که نسبت به فرمایش شیخ مرحوم نائینی داده‌اند.

نقد محقق نائینی بر احتمال دوم کلام شیخ

بعد ایشان اشکال کرده و فرموده‌اند این قصد وصول به ذی المقدمه در مقدمیت مقدمه دخالت ندارد. آنچه دخالت دارد ذات عمل است، اما قصد وصول به ذی المقدمه در مقدمیت آن دخالتی ندارد و اگر چیزی در یک متعلق دخالت ندارد، اخذ آن در آن متعلق محال است. وقتی می‌گوییم ذات مقدمه کافی است، اما قصد مقدمیت یا قصد وصول به ذی المقدمه در مقدمیت مقدمه دخالت ندارد، اخذ آن در متعلق محال است.

بعد از اینکه این اشکال را مرحوم نائینی بیان کردند، بیانی را از کلام شیخ بعنوان إن قلت یا دفاع از نظریه شیخ بیان کرده و رد می‌کنند.

مرحوم شیخ در آخر عبارتشان و در ذیل فرمایش خود گفته‌اند این مقدمه بما أنه مقدمة متعلق وجوب واقع شده، گفته‌اند در هر امثالی باید متعلق را همانطور که واقع شده امتثال کنیم.

مقدمه دارای عناوین متعدد است و یکی از عناوین مقدمه، عنوان مقدمیت است و باید مقدمه را بما أنه مقدمة اتیان کنیم و إلا اصلاً متعلق را نیاورده‌ایم.

این را در ذیل فرمایش خود گفته‌اند که قبلاً هم وقتی کلام شیخ را بیان کردیم توضیح دادیم که مرحوم شیخ می‌فرمایند وجوب غیری عارض ذات مقدمه نمی‌شود. وجوب غیری که یک حکم عقلی است، عارض مقدمه بما انه مقدمة می‌شود.

بنابراین شیخ می‌فرماید باید مقدمه را بعنوان مقدمه بیاوریم. بما أنه مقدمة؛ همان عبارة آخرای قصد وصول به غیر است. چه بگویم مقدمه بما انه مقدمة و چه بگویم مقدمه بما انه موجب للوصول الى ذی المقدمة.

پاسخ مرحوم شیخ از اشکال

در اینجا مرحوم آخوند در کفایه بیانی دارند و از ایشان تبعیت کرده که در اینجا بعنوان جواب شیخ باید ذکر شود. اینها در مقابل شیخ می‌گویند ما قبول داریم مقدمه دارای عناوین متعدد و کثیره است و قبول داریم آنچه متعلق و جوب گیری است، مقدمه است بما انه مقدمة. لکن آیا این حیثیت مقدمیت، حیثیت تعلیلیه است یا حیثیت تقییدیه؟

اگر حیثیت تقییدیه باشد فرمایش شما شیخ تمام است. یعنی اگر گفتیم مقدمه من حیث أنه مقدمة از حیث اینکه مقدمه است متعلق و جوب واقع شده و این حیثیت را حیثیت تقییدیه قرار دادیم، که حیثیت تقییدیه معنایش این است که جزئیت دارد و جزء برای متعلق است. اگر این باشد، اینجا می‌فرمایند شما تمام است و ما هم قبول داریم مقدمه بما هی هی متعلق نیست، بما هی مقدمة و با حیثیت مقدمیت است.

شارع چرا وضو را واجب کرده؟ برای اینکه مقدمه نماز است. همه قبول داریم که بعنوان مقدمیت، متعلق و جوب گیری واقع شده، اما اگر این عنوان و حیثیت، تقییدیه باشد، فرمایش شیخ تمام است. یعنی وقتی می‌خواهیم متعلق را در عالم خارج اتیان کنیم باید به قصد مقدمیت و به قصد وصول به ذی المقدمة انجام دهیم.

اما مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و جمع دیگری از مشهور اصولیین می‌گویند این حیثیت تعلیلیه است و حیثیت تعلیلیه خارج از دایره متعلق است. می‌گویم چرا وضو واجب است؟ لأنه مقدمة، ما بعنوان تعلیل این مقدمیت را می‌آوریم، می‌گوییم «الوضوء واجب لأنه مقدمة»، این عنوان تعلیل دارد و حیثیت تعلیلیه عنوان جزئیت برای متعلق ندارد.

مثلا خود ملاکات، عنوان حیثیت تعلیلیه دارد. می‌گوییم نماز واجب است، چون دارای مصلحت است، خمر حرام است چون دارای مفسده است. مصلحت و مفسده که در باب متعلقات احکام عنوان ملاک دارد، تمام اینها بعنوان حیثیت تعلیلیه مطرح هستند.

این مطلب را مرحوم آخوند قبل امر رابع بیان کرده‌اند.

قبلا عرض کردیم در کفایه یک مطلبی را قبل از امر رابع در چهار پنج سطر مرحوم آخوند عنوان کرده‌اند که جایش بود در امر رابع ذکر کنند، نه قبل از امر رابع.

مرحوم آخوند در قبل از امر رابع می‌گویند مسأله مقدمیت، عنوان حیثیت تعلیلیه دارد و اصلا حیثیت تقییدیه نیاز به یک بیان و مؤنه‌ی زائده دارد. ما می‌خواهیم در حیثیت تقییدیه، این حیثیت را جزء برای متعلق قرار دهیم، بگویم متعلق، یک مرکبی است، یک قید و یک جزء آن این است و اگر این جزء نباشد آن کل هم منتفی شده و از بین می‌رود. اما در حیثیت تعلیلیه اینطور نیست و عنوان جزئیت ندارد و خارج از دایره‌ی مقید است. خارج از دایره‌ی متعلق است.

مرحوم آخوند و مرحوم نائینی فقط همین را بیان می‌کنند و می‌گویند به تعبیر مرحوم شیخ مقدمه دارای عناوین کثیره است، و مقدمه بعنوان مقدمیت متعلق و جوب گیری است.

این عنوان و این حیثیت، حیثیت تعلیلیه است و حیثیت تقییدیه نیست. اما اینکه چرا حیثیت تعلیلیه است، گویا این را امر واضحی گرفته‌اند که وقتی می‌گوییم مقدمه واجب است، نه به قید آنّه مقدمه، بعنوان حیثیت تقییدیه این علت است.

شاید اگر از مرحوم آخوند و مرحوم نائینی سؤال کنیم شما چرا می‌گویید این حیثیت تعلیلیه است؟ چرا مثل مرحوم شیخ این حیثیت را تقیدی نمی‌دانید. می‌گویند برای ما خیلی واضح است، وقتی عقل می‌گوید مقدمه واجب است، تعلیل به این حیث می‌شود. عقل می‌گوید مقدمه لأنها مقدمه واجب است و دیگر بیان و استدلالی را برای این مطلب نیاورده‌اند.

ولی آنچه به ذهن ما می‌رسد این است که در دوران بین اینکه ما یک حیث و یک قید را از اقسام حیثیت تقییدیه قرار دهیم یا از احکام حیثیت تعلیلیه، در دوران بین این دو حیثیت، تقییدیه بودن آن، نیاز به یک بیان اضافه و مؤنه زائده دارد. مولا یا آمر یا عقل یا هر کسی که حاکم است، وقتی می‌خواهد به وجوب حکم کند اگر این قید دخالت داشته باشد، باید بیان کند. آنکه بیان نکرده و ما هم به حسب ظاهر می‌دانیم که این لأنها مقدمه عنوان حیثیت تعلیلیه دارد. در دوران باید بر حیثیت تعلیلیه بودن حمل کنیم.

بیان محقق اصفهانی در دفاع از کلام مرحوم شیخ

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه (نهاية الدراية 2: 132، 131) بیانی دارند و آن این است که فرموده‌اند درست است که بین حیثیت تعلیلیه و تقییدیه فرق است، لکن این فرق فقط در احکام شرعیه وجود دارد. در احکام شرعیه شارع می‌تواند یک حیثیتی را بعنوان تقییدی قرار دهد و یا همان حیثیت را بعنوان تعلیلی قرار دهد. لکن در احکام عقلیه تمام حیثیات عنوان تقییدی دارد، و حیثیت تعلیلیه نداریم. این لبّ فرمایش ایشان است.

بعد مؤیدی را ذکر کرده‌اند که «لذا قيل: الأغراض في احكام العقلية»، اغراض همان غایات است، غایات در احکام عقلیه، «عناوين لموضوعاتها»، همان غایات عنوان موضوع آن احکام است، یعنی غایت داخل در موضوع و متعلق است. چرا؟ «لان الغاية وجودها العلمي علة لوجودها العيني»، وجود تصویری و علمی غایت و غرض، علت برای وجود عینی آن در عالم خارج است.

یعنی اول یک غایتی را تصور می‌کنید و شوق به این غایت پیدا می‌کنید، شوق به این غایت که الان وجود علمی و تصویری می‌کند، شما را وادار می‌کند که عمل را انجام دهید تا وجود عینی خارجی غایت محقق شود.

«اذا تمت سلسلة العلل و المعلومات»، وقتی همه شرایط آماده باشد، «و خرجت من حد الامكان الى الوجوب»، بعد فرموده‌اند «فالمراد الجدى ما يترتب عليه الغاية»، مراد جدی آن است که غایت بر آن مترتب است، «من حيث إنه كذلك فالمطلوب الحقيقي هي الغاية»، مطلوب حقیقی غایت است و این را به عنوان کبرای کلی عنوان می‌کنند.

توضیح استاد محترم نسبت به کلام محقق اصفهانی

حالا مقداری این مطلب را توضیح بدهم. طبق بیان مرحوم محقق اصفهانی نمی‌توانیم بگوییم «هذا العمل قبيح لانه ظلم»، عقل هیچگاه اینگونه نمی‌گوید و نمی‌گوید مثلاً خوردن مال غیر و خوردن مال یتیم قبیح لانه ظلم؛ عقل همین که ما می‌گوییم «لانه ظلم» و به حسب ظاهر علت است، همان را داخل در موضوع خودش قرار می‌دهد. می‌گوید «الظلم قبيح». عقل وقتی به جایی که می‌رسد بنام «الظلم قبيح»، دیگر از آنجا فراتر قضیه‌ای نداریم.

لذا احکام عقل عملی تماماً به این دو قضیه برمی‌گردند، کما اینکه احکام عقلیه نظریه مثل دور و تسلسل که می‌گوییم محال است، همه به استحاله اجتماع نقیضین و استحاله ارتفاع نقیضین برمی‌گردد که آنها را اُمّ القضا یا می‌گویند.

از عقل سؤال کنیم چرا ارتفاع نقیضین محال است؟ دلیل نمی‌آورد. از عقل سؤال کنیم چرا ظلم قبیح است؟ دیگر دلیلی برای آن نمی‌آورد.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید در احکام عقلیه، تمام حیثیات تعلیلیه، عنوان حیثیات تقییدیه دارد عقل می‌گوید این عمل حسن، این تطبیق بر موارد خودش می‌شود. عقل می‌گوید کمک کردن به مظلوم حسن، لانه عدل. اگر به حسب ظاهر این را می‌گوییم، اما عقل اینگونه نمی‌گوید، بلکه می‌گوید العدل حسن، این العدل حسن را می‌آوریم بر کمک کردن به مظلوم، احترام به بزرگتر، احترام به والدین و مصادیق دیگری که دارد تطبیق می‌کنیم.

شاید این نکته که از کتاب معالم هم برای شما بیان کردم و معروف است که عقل کاری به جزئیات ندارد و همیشه احکام کلیه را بیان می‌کند همین است.

عقل بطور کلی می‌گوید الظلم قبیح، ما این را باید بر مصادیق و موارد خودش تطبیق کنیم. پس مرحوم اصفهانی این را فرموده و کسی قبل از ایشان هم این نظریه و مبنا را ندارد که یکی از فرق‌هایی که بین احکام شرعیه و احکام عقلیه وجود دارد این است که در احکام شرعیه هم می‌توانیم حیثیات تقییدیه و هم حیثیات تعلیلیه داشته باشیم، شارع بما اینکه مقنن و قانونگذار است، می‌تواند حیثیتی را بعنوان تقییدی بیان کند، بگوید این حیثیت را حیثیت تقییدیه می‌دانم، یعنی جزء مقید و متعلق می‌دانم و یا بگوید آن را بعنوان حیثیت تعلیلیه می‌دانم.

شارع می‌فرماید «الخمير حرام لانه مسکر»، این حیثیت تعلیلیه است. چرا؟ برای اینکه اگر کسی خمر را خورد و برای او اسکار هم حاصل نشد، باز کار حرامی انجام داده است. این «لانه مسکر»، جهت تعلیلیه است و حیثیت تعلیلیه است.

اما بسیاری از موارد داریم که حیثیت تقییدیه است. پس شارع می‌تواند اینگونه بیان کند اما عقل هیچگاه نمی‌تواند احکام خود را معلل به یک علت کند.

همان علت، موضوع برای حکم خود عقل است و در نتیجه در احکام عقلیه، حیثیت تعلیلیه نداریم.

مرحوم اصفهانی فرموده‌اند در باب مقدمه، وجوب غیری را عقل می‌آورد. در دفاع از شیخ می‌فرماید در ما نحن فیه وجوب غیری را عقل دلالت دارد. حال که عقل دلالت دارد، نمی‌تواند بگوید مقدمه، لانه مقدمه واجب غیری است. لانه مقدمه، مقدمه با حیثیت تقییدیه مقدمیت واجب می‌شود، در نتیجه عنوان حیثیت تقییدیه را که پیدا کرد، ما مقدمه را باید با قصد مقدمیت انجام دهیم.

این خلاصه‌ی دفاعی است که مرحوم اصفهانی از مرحوم شیخ کرده است. که این در متن نهاية الدراية است. سپس به این نتیجه رسیده‌اند روی این بیان باید بگوییم قصد مقدمیت در متعلق اخذ شده است.

امام (رضوان الله علیه) [مناهج 1: 390] برای قاعده مرحوم اصفهانی - اینکه در احکام عقلیه حیثیت تقییدیه است و تعلیلی نیست - یک برهان ذکر کرده‌اند. بیان ایشان را ببینید. این مبنا می‌تواند در بسیاری موارد از اصول ثمره دارد، یک تراوش فکری و احداث مبنا آثار زیادی دارد. یعنی تا قبل از مرحوم اصفهانی کسی فرق بین احکام عقلیه و شرعیه را از این جهت قرار نداده است. شما دقت کنید که آیا این مطلب مرحوم اصفهانی درست است یا نیست؟

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين